

پایان گفت‌وگوی تمدن‌ها: سراب یا واقعیت؟

گفت‌وگو با: صادق زیباکلام

اعتماد ملی، ش ۳۰۷، ۸۵/۱۲/۲



چکیده: ایشان در این گفتار با یک نگاه واقع بینانه سعی کرده بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها (که از طرف آقای خاتمی مطرح شد) را در بوته آزمایش امکان یا امتناع قرار دهد. وی معتقد است گفت‌وگوی تمدن‌ها بیشتر از یک شعار نبوده و در حقیقت آنتی تزی بود در مقابل تز برخورد تمدن‌ها. ایشان طرح این ایده از طرف خاتمی را رویارویی وی با جریانات محافظه‌کار و افراطی داخلی می‌داند. زیباکلام معتقد است اتفاقات در صحنه جهانی مثل جنگ افغانستان و عراق ایده برخورد تمدن‌ها را در مقابل گفت‌وگوی تمدن‌ها تقویت نمود.

اولاً برای خود تمدن، ارائه تعریفی که مورد قبول همگان باشد میسر نیست، چه برسد به برداشت‌های بعدی از تمدن، نظیر برخورد تمدن‌ها، گفت‌وگوی تمدن‌ها و... اجماًلاً می‌توان گفت آن چیزی که به نام گفت‌وگوی تمدن‌ها مطرح شد، در حقیقت بیشتر در واکنش به بحثی بود که تحت عنوان برخورد تمدن‌ها از سوی ساموئل هانتینگتون در سال ۱۳۷۲ ش، به میان آمد. من معتقدم که اساساً به لحاظ عملی چندان نمی‌توان این مسأله را دنبال کرد؛ زیرا نمی‌توان مشخص کرد که در گفت‌وگوی بین تمدن‌ها چه کسی یا کسانی می‌باید با هم صحبت کنند؟ حکومت‌ها، مردم یا علما و فقها؟

حتی می‌توانیم یک فرض دیگر بگیریم و آن این که همه مردم ایران در یک رفرااندوم کاملاً آزاد شرکت کرده و مثلاً این پنج نفر یعنی آقای خاتمی، مهاجرانی، غلامحسین کرباسچی، عبدالله نوری و حبیب الله عسگرآلادی را به عنوان نمایندگان هفتاد میلیون

مسلمانی که خود نماینده آن یک میلیارد مسلمان هستند، جهت گفت‌وگو با سایر تمدن‌ها انتخاب کردند و باز فرض می‌گیریم که این پنج نفر نیز در بین خودشان توافق کردند تا در مورد یک سلسله مقولات مشخص و مورد تأیید همه صحبت کنند. از سوی دیگر این وضعیت و مشکل در طرف دیگر هم وجود دارد، نماینده مثلاً تمدن غرب را چه کسی باید بدانیم؟ آمریکا، اروپا، ژاپن، روسیه، واتیکان یا حکومت آمریکا و جورج بوش؟ همان فرض را در این‌جا نیز می‌توان تکرار کرد و می‌توانیم تصور کنیم که مردم مغرب زمین آمریکا را به عنوان وکیل خود در گفت‌وگو با تمدن اسلامی برگزیدند.

بنابراین من فکر می‌کنم که اصل بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها چیزی بیش از یک شعار نبود که در واقع چندان نتوانست در برگیرنده واقعی باشد. در عمل هم دیدیم که ظرف سال‌های گذشته تنها اتفاقی که افتاد این بود که در کشورهایی نظیر یونان، قبرس، ایتالیا و ایران نمایندگان فرضاً کلیسای کاتولیک با یهودیان و مسلمانان به صحبت نشستند و ضمن تعارفات قشنگ، سخنان زیبایی در باب تسامح و تساهل رد و بدل کردند و بعد هم با یک خداحافظی دوستانه از یکدیگر جدا شدند. منتها تصمیم‌گیرنده اصلی در این حوزه‌ها آن صحبت‌های قشنگ نیست؛ بلکه تصمیم‌گیری از سوی کسانی همچون اسامه بن لادن، گروه القاعده، کسانی که یازده سپتامبر را به وجود آوردند و کسانی که بمب به خودشان می‌بندند و رستورانی را در تل‌آویو منفجر می‌کنند، صورت می‌گیرد.

با این حال من معتقدم که چندان بها و ارزش زیادی برای بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان یک فکر و ایده جدی نمی‌توان قائل شد و چنین چیزی اساساً موضوعیت چندانی ندارد.

ببینید، به تعبیری می‌توان گفت که گفت‌وگوی تمدن‌ها یک نوع اتوپیاست؛ ایمان و اشاره است، لب‌لعل و خال ابروست؛ جزو چیزهایی است که وجود ندارند، اما بشر همواره به دنبال آنها بوده است. گفت‌وگوی تمدن‌ها از یک منظر علاقه بشر به یک جهان خیالی و آرمانی، جهانی که خالی از خشونت مذهبی، سیاسی و ایدئولوژیک باشد را نشان می‌دهد، جهانی که در آن سفره تساهل و تسامح پهن باشد و نه سفره جنگ‌های عقیدتی و ایدئولوژیک. در نهایت دلیل سومی که به نظر من موجب طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی آقای خاتمی شد، رویارویی با جریان‌های محافظه‌کار و افراطی و جریان‌های تندرو و اصول‌گرای داخلی بود، در حقیقت آقای خاتمی می‌خواست به این بهانه نوعی تساهل و تسامح‌گرایی را در جامعه رواج داده و تا حدی از خشونت فضای داخل کشور بکاهد تا تحت تأثیر فضایی که گفت‌وگوی تمدن‌ها و صحبت با دیگران در سطح بین‌المللی به وجود می‌آورد، در داخل کشور نیز

بازتاب اندیشه ۸۴

۳۸

پایان
گفت‌وگوی
تمدن‌ها:
سراب یا
واقعیت؟

جریانات سیاسی ناگزیر شوند به عنوان ملت منادی گفت و گو، خود به مدارا و دیالوگ تن بدهند. بنابراین ایشان تعدد داشت تا بگوید آنچه دنیا تا کنون از جمهوری اسلامی دیده، همه اسلام نیست، بلکه اسلام اهل تسامح، گفت و گو و مدارا است و به تعبیری بحث گفت و گوی تمدن ها در عرصه بین المللی از سوی آقای خاتمی یک جور واکنش به مجموعه اصول گرایی و رادیکالیسمی بود که ظرف دو دهه از ایران نشان داده شده بود.

برای این که برخلاف آنچه که آقای خاتمی تصور می کرد، زمینه های گفت و گو و تسامح و تساهل چیزی که از طریق پند و اندرز و موعظه به وجود بیاید نمی باشد. چنین زمینه هایی در واقع به مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع باز می گردد و عملاً تا این مناسبات سروسامان پیدا نکنند، صرفاً با کلمات خوب و طرح اتوپاهای زیبا، گفت و گوی تمدن ها پدید نمی آید. آنچه که ظرف چند سال گذشته رخ داده، در حقیقت نشان می دهد که اتفاقاً هانتینگتون روند تحولات را درست دیده بود و اسلام و تمدن غرب به طور روز افزون در جهت تخصص و تقابل و رویارویی حرکت می کنند، به خصوص از یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ م به بعد که این مساله بسیار مشهودتر است. بنابراین تحولات عالم واقعیت، بیشتر مبین صحت تر برخورد تمدن های هانتینگتون است تا آرمان شهری گفت و گوی تمدن ها.

چه عواملی باعث احیای اسلام و گرایش مسلمانان به رادیکالیسم شده است؟ این موضوع پدیده بسیار پیچیده ای است؟ به عنوان مثال ترکیه را ببینیم؛ در بخش عمده ای از قرن بیستم میلادی ترکیه در پرتو سیاست ها و استراتژی لائیک کمال آتاتورک و در واقع کمالیسم اداره می شده، یعنی یک سکولاریسم بسیار سفت و سخت و در یک جامعه اسلامی. شما امروز وقتی به استانبول یا آنکارا می روید، می بینید که حسب ظاهر ترکیه تفاوتی با اتریش و فرانسه و بلژیک ندارد. تنها مردم اندکی فقیرترند و شهرها کمتر مدرن هستند. ولی همه جنبه های زندگی غربی و اروپایی در ترکیه امروز به وجود آمده است. ببینید، در جامعه ای که بیش از نیم قرن زیر چکمه سکولاریسم شدید بوده، امروزه وقتی حق انتخاب به ملت داده می شود، بخش عمده ای از مردم اسلام را بر می گزینند و احزاب اسلام گرای جدی، مثل حزب رفاه به رهبری نجم الدین اربکان و حزب توسعه و عدالت به رهبری رجب طیب اردوغان و ... بر سر کار می آیند. خوب، در این حالت این سؤال مطرح می شود که چگونه در جامعه ای که کسی به نفع اسلام تبلیغ نمی کرد و رادیو، تلویزیون، دانشگاه ها، نظام بوروکراسی، ارتش و خلاصه همه چیز در جهت نفی ارزش های اسلامی و دینی و سکولاریسم بود، مردم تا این اندازه به دین اسلام گرایش پیدا کردند؟ اما اکنون که به فلسطین نگاه می کنیم، می بینیم بیش از یک دهه است که نه از مارکسیست ها خبری هست و نه از ناسیونالیست ها و هواداران ناصر،

بلکه یک لرزش و زلزله جدید به وجود آمده به اسم حماس، جهاد اسلامی، انتفاضه و عملیات شهادت طلبانه. خوب چه شد که در فلسطین بعد از پنجاه سال حضور اندیشه‌های غیردینی، نیروها و جریانات اسلامی حرف اول را می‌زنند؟ شیخ احمد یاسین، یک پیرمرد نابینا و فلج و نشسته بر روی صندلی چرخ دار، تبدیل به رهبر مبارزات یک ملت می‌شود. همین تحول در مالزی و اندونزی و افغانستان و پاکستان هم قابل مشاهده است. در الجزایر که به کمک سرنیزه و ارتش به مقابله با اسلام گراها می‌روند. حتی در عربستان که همواره نوعی محافظه کاری سنتی بیداد می‌کرده، امروزه یکی از انقلابی ترین جریانات اسلامی پدید آمده است.

در ایران هم مانند ترکیه و فلسطین، مبارزات سیاسی علیه رژیم محمدرضا شاه پهلوی همواره از سوی حزب توده، جبهه ملی و جریانات غیردینی و مذهبی سازمان می‌یافت، اما بعدها و طی یکی دو دهه آخر عمر رژیم شاه جریانات اسلام گرا آن چنان قوی می‌شوند که عملاً رهبری نهضت را به دست می‌گیرند. امام خمینی ره یک رهبر دینی فاقد حزب و تشکیلات سیاسی ساکن در نجف به طور کاملاً طبیعی در مقام رهبری انقلاب قرار گرفت، همان طور که مسلمانان در ترکیه و فلسطین و الجزایر رهبری مبارزات را در دست گرفتند. خوب ببینید، سؤال اساسی این است که این پدیده چرا و چگونه به وجود آمده است؟ از اینها تعجب آورتر این است که شما می‌بینید بچه‌ای که پدر و مادرش مثلاً سی سال پیش از پاکستان به انگلستان مهاجرت کردند و در انگلستان متولد شده و کاملاً تحت تأثیر فضای غیراسلامی جامعه بریتانیا رشد یافته و تحصیل کرده است، امروز در میان مسلمانان مبارز القاعده در پاکستان و افغانستان و عراق حضور دارد.

ناقد: نجف علی غلامی

● اشاره

مباحث مطرح شده از طرف دکتر زیباکلام در این مصاحبه اگرچه با یک دید رئالیستی و واقع‌بینانه و به دور از احساس پیرامون ایده «گفت‌وگوی تمدن‌ها» ارائه شده و به ظاهر با واقعیات موجود مطابقت بیشتری دارد، اما ملاحظات هم پیرامون مباحث ایشان وارد است که به اختصار به آن اشاره‌ای می‌شود:

۱. ایشان معتقد است «به لحاظ علمی نمی‌توان مسئله گفت‌وگوی تمدن‌ها را دنبال کرد، زیرا نمایندگان تمدن‌ها یکی نیستند» اولاً دین اسلام دین گفت‌وگو و تعامل است و با همین استراتژی اسلام به اقاصا نقاط عالم نفوذ کرد. مباحثات پیامبر صلی الله علیه و آله با یهود و نصاری که در

بازتاب اندیشه ۸۲

۳۰
پایان
گفت‌وگوی
تمدن‌ها:
سرآب یا
واقعیت؟

تاریخ ثبت شده دلیل بر این مدعاست، تأکید قرآن بر گفت‌وگو و جدال احسن مثل خورشید تابناک روشن است: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^۱ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»^۲ بنابراین اصل گفت‌وگو بین ادیان و تمدن‌ها مورد تأیید قرآن، پیامبر اعظم ﷺ و ائمه است.

ثانیاً شبهه کثرت نمایندگان تمدن‌ها نیز قابل دفاع نیست، زیرا اساساً چند صدایی را باید در راستای گفت‌وگو و تفاهم تلقی کرد. هدف از گفت‌وگو دور هم جمع شدن همین نمایندگان مختلف از تمدن‌های مختلف در کنار هم است، تا عاملی برای نزدیک شدن به هم باشد؛ اگر چه این چند صدایی در داخل یک تمدن باشد مثل تمدن اسلامی یا غربی.

۲. ایشان با این استدلال که آن‌چه در خارج از اندیشه اتفاق افتاد، غلبه الگوی برخورد تمدن‌ها بر گفت‌وگوی تمدن‌ها است؛ لذا ایده گفت‌وگو مبانی صحیح ندارد. در پاسخ باید گفت اعمال انسان‌ها هیچ‌گاه کارخانه مشروعیت‌سازی برای افکار آنان نمی‌باشد. به لحاظ منطقی این گزینه درست نیست که هر چیزی واقع شد پس درست است و هر چیزی شرایط وقوع فراهم نشد نادرست؛ وقوع جنگ دلیل و برهان نمی‌شود که انسان‌ها گفت‌وگوی بین ادیان و تمدن‌ها را فراموش نمایند؛ بلکه به عکس در چنین شرایطی باید بحث تفاهم، تعامل در گفت‌وگو بیشتر جدی گرفته شود تا انسان از جنگ خلاص گردد.

۳. آقای دکتر زیباکلام در قسمت پایانی گفتار به روند رو به فزونی رشد اسلام‌گرایی در جهان اسلام اشاره می‌کند و منکر تأثیر انقلاب اسلامی بر موج اسلام‌خواهی جهان اسلام می‌شود. در پاسخ باید گفت: انقلاب اسلامی نه تنها نهادها و نظام‌های یک ملت و یک قوم را درهم ریخته، بلکه دامنه آن بسی فراتر از یک کشور رفته و ملت‌هایی را در سمت و سوی شکل دهی دنیای نو به حرکت درآورده است، گری سبک مشاور وقت کاخ سفید در امور ایران در کتاب زمانی که هر چیز فرو می‌باشد در همین باره می‌نویسد: از هنگام سقوط شهر سایگون، هیچ واقعه‌ای به اندازه انقلاب ایران، آمریکا را تحت تأثیر قرار نداده است.^۳ امروزه دنیا مستقیم و یا غیرمستقیم، مثبت یا منفی تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار گرفته و به التهاب درآمده است. حرکت‌ها و نیروهای اسلامی در مصر، الجزایر، سودان، تونس، مراکش، لبنان، انتفاضه فلسطین و بوسنی هرزگوین در قلب اروپا متأثر از انقلاب اسلامی ایران بوده است که به‌طور خلاصه به آن اشاره‌ای می‌کنیم:

الف) کشورهای خلیج فارس: از مجموع ۱/۵ میلیارد مسلمان جهان ۱۱٪ آن شیعی و مذهب‌اند که اکثریت آنان در حوزه خلیج فارس زندگی می‌کنند. بحرین ۷۰٪، عراق ۶۰٪، کویت ۲۰٪، امارات ۱۵٪، عربستان ۱۰٪. پس از انقلاب اسلامی تحرک و فعالیت شیعیان در

بازتاب اندیشه ۸۴

۴۱

پایان
گفت‌وگوی
تمدن‌ها:
سراب یا
واقعیت؟

این کشورها بالا گرفت و اصول‌گرایی شیعی به دنبال انقلاب ایران به عنوان یک جنبش نیرومند در صحنه حاضر شد. کمک سران عرب به صدام در جریان جنگ تحمیلی ناشی از ترس تأثیر و صدور انقلاب اسلامی در کشورهای عربی بود.

ب) فلسطین: حمایت از مظلوم و دفاع از سرزمین‌های مقدس اسلامی از اهدافی بودند که زمینه تأثیرپذیری انقلاب اسلامی را در جهان اسلام به وجود آورد. دکتر فتحی شقاقی دبیرکل جنبش جهان اسلامی گفته است: «خطرناک‌ترین قضیه قرن (فلسطین) در صدر اهتمامات ابر مرد قرن امام خمینی قرار داشت».^۱ ابو عمرو از اندیشمندان عرب می‌گوید: «انقلاب اسلامی تأثیر مهمی بر جنبش‌های اسلامی در همه جا و از جمله جنبش‌های اسلامی در اراضی اشغالی داشت، این انقلاب آمد تا دلیلی بر امکان پیروزی اسلام بر ظلم و ستم و مهم‌تر از آن در امکان برپایی دولت اسلامی ارائه دهد و نمونه‌ای برای تمامی جنبش‌های اسلامی گردد».^۲

ج) مصر: برخورد ملت و جامعه مصر در مجموع با انقلاب اسلامی برخوردی مثبت بود. هیکل که از روزنامه‌نگاران معروف مصر است می‌گوید: «تأثیر انقلاب اسلامی بر توده‌های مردم و جنبش‌های اسلامی انکارناپذیر است».^۳ اولین واکنش‌ها نسبت به انقلاب ایران در مصر بوسیله اخوان المسلمین صورت گرفت. آنان در بیانیه خود نوشتند: روحی که پشت انقلاب اسلامی ایران بوده شبیه همان روحی بود که مسلمانان اولیه را به اسلام هدایت کرد.

د) الجزایر: تأثیر مستقیم انقلاب اسلامی بر حرکت اسلامی الجزایر در مواضع جبهه نجات اسلامی این کشور، به خوبی مشاهده می‌شود. این جبهه سرانجام هدف حرکتش را برقراری یک «حکومت اسلامی» اعلام کرد. بدین ترتیب که مبارزان اسلامی به چیزی کمتر از برقراری جمهوری اسلامی در الجزایر رضایت ندارند و این نشان دهنده تأثیرپذیری آنان از انقلاب اسلامی است. شباهت عمده حرکت انقلابی مردم الجزایر با حرکت انقلاب مردم ایران، روی آوردن به مساجد به عنوان پایگاه حرکت و اقدام به پیروی از رهبران دینی بود. برگزاری نمازهای جمعه و جماعت در مساجد و خیابان‌های اطراف آن و فریادهای «الله اکبر» نمازگزاران در تأیید صحبت‌های «امام جماعت» و پخش نوارهای سخنرانی رهبران نهضت از جمله دیگر شباهت‌های نهضت الجزایر به انقلاب ایران بود. مجله فینگارو، پاریس، ۱۴ مه ۱۹۹۰ نوشت «نقش موعظه‌های ضبط شده بر روی نوار را نیز که از خاورمیانه وارد و به‌طور مخفیانه رد و بدل می‌شدند نمی‌توان انکار کرد».

بازتاب اندیشه ۸۴

۶۶

پایان
گفت‌وگوی
تمدن‌ها:
سراب یا
واقعیت؟

۱. فتحی شقاقی، انتفاضه و طرح اسلامی، بی‌تا، ص ۱۲۰

۲. ابو عمرو، زیاد، جنبش‌های اسلامی در فلسطین، ص ۱

۳. کدیور، جمیله، مصر از زاویه‌های دیگر، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۲